

ماہنامہ فرهنگی دانشجویی
سال دهم، شماره ۱۲۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱
صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز



مسئله ی جهانی

اهمیت روز جهانی قدس

کفش مجروح سر نوشت مرا...

اهل خدا

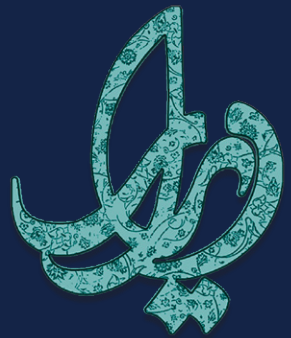
به مناسبت روز معلم و شهادت شهید مطهری

شب قدر را قدر بدانیم

محسن خمینی

دلنواستی برای شهید محسن وزوایی

تقدیم بہ شہدای گمنام



ماهنامه فرهنگی دانشجویی

سال دهم، شماره ۱۴۸، اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۲۵۹/کنش



شناسنامه

مدیر مسئول:
فاطمه کریمی

سر دبیر:
زهرا خدامرادی

اعضای هیئت تحریریه:
فاطمه پاکدل، سمیه فاتحی، زهره کرمی،
فاطمه مرادپور جغدري، فاطمه مصلى نژاد، زهرا
منفرد، راضیه نصیری

ویراستاران:
فاطمه کریمی، فاطمه مددی

صفحه آرایی:
زهرا خدامرادی

فهرست مطالب

- | | |
|----|---|
| ۵ | سخن سردبیر |
| ۶ | مسئله ای جهانی |
| ۷ | اهل خدا |
| ۸ | کفش مجروح سرنوشت مرا... |
| ۹ | شب قدر را قدر بدانیم |
| ۱۱ | رو به سمت افق |
| ۱۳ | شبیه مریم / معرفی کتاب |
| ۱۴ | محسن خمینی |
| ۱۶ | دیدار نگار / دیدار با خانواده محترم شهید عمار بهمنی |



eitaa.com/myshohada



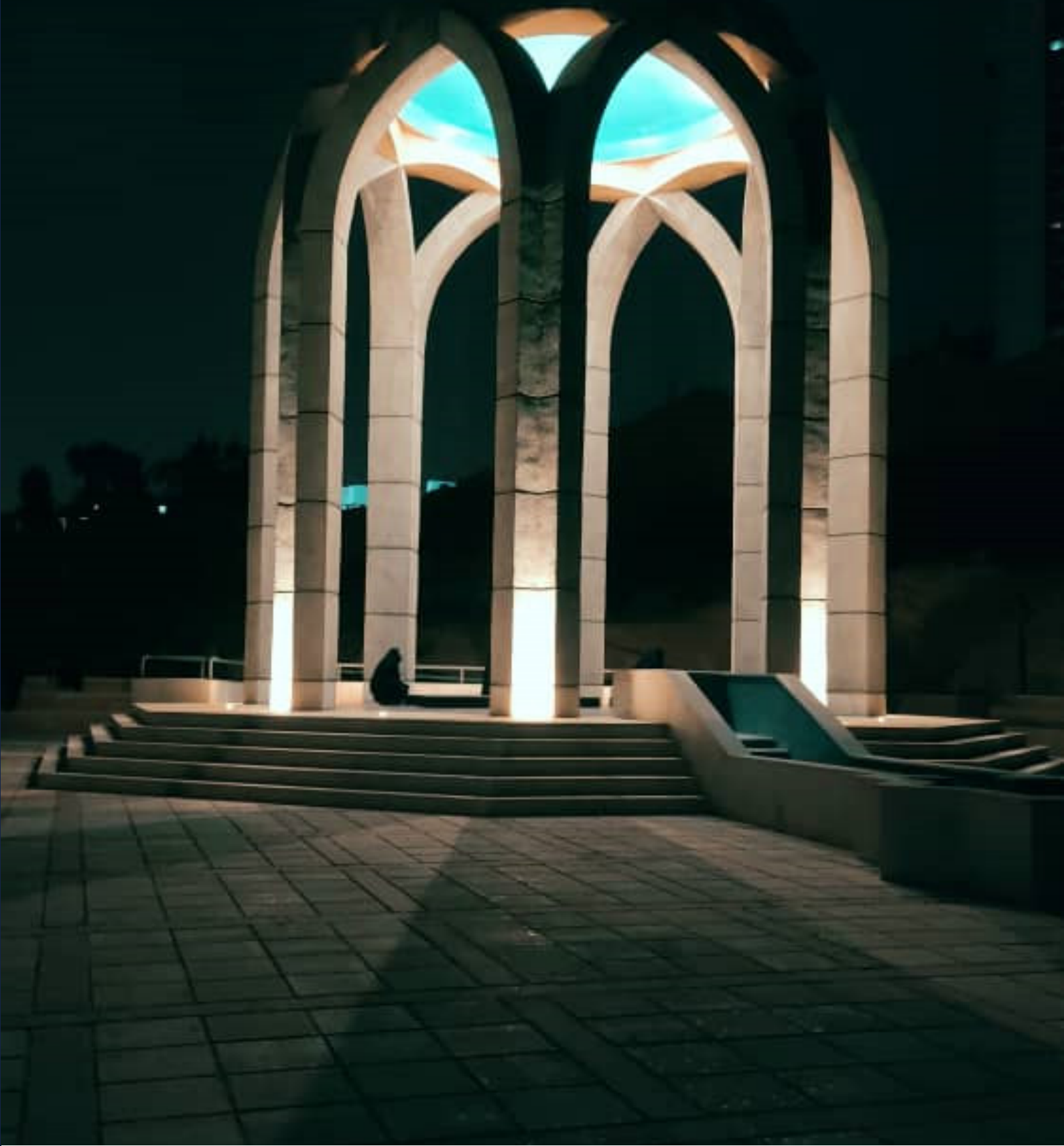
[instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)



۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸

جای قلم‌های شما در دیدار خالی ست، پذیرای آثار و دست‌نوشته‌های گرانقدرتان هستیم. همچنین نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما مایه‌ی مسرت ما و ارتقاء نشریه خواهد بود. برای ارتباط با ما کافی‌ست یکی از راه‌های ارتباطی روبه‌رو را انتخاب نمایید:

ای خوش آن ها که دمی لایق دیدار شدند...



سخن سردبیر

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی ست که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می کنند.

دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن.

انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگار تر می‌کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می‌دهد و حیطه‌ی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند. تلاش مادر «دیدار» بر این است که دانشجو قلم تفکر و دغدغه‌ی خود را به تحریر در آورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود گوشه‌ای از رشادت‌ها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۖ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

مسئله‌ی جهانی

ازهره کریمی
کارشناسی جغرافیا

مسئله فلسطین، مسئله اول دنیای اسلام است. (مقام معظم رهبری)

خسته و بی حال تر از همیشه شبکه‌ها را بالا و پایین می‌کنم. که این ساعت‌ها زودتر سپری شود و صدای الله اکبر گوشم را نوازش کند. که با دیدن سخنرانی حضرت آقا از این کارم دست می‌کشم.

صحبت هایشان گویا درباره روز قدس است. بله امروز جمعه است و راهپیمایی روز قدس! ماهم به رسم هر سال و تکلیف جوان انقلابی با مردم شهر همراه و هم صدا شدیم.

در این گرمای اردیبهشت ماه حداقل آب و شربتی هم به این جوان انقلابی تعارف نکردند، حالا اینکه ماه رمضان هم بود شاید بی تاثیر نباشد. من فقط رفته بودم که رفع تکلیف کرده باشم اما انگار مسئله این نیست و بارفتن و رفع تکلیف حل نمی‌شود.

دو گوش دیگر قرض می‌گیرم و به سخنان حضرت آقا گوش می‌سپارم که شاید یک قدم به واقعیت روز قدس نزدیک تر شوم: ماجرای فلسطین، همچنان مهم‌ترین و زنده‌ترین مسئله‌ی مشترک امت اسلامی است. سیاست‌های نظام سرمایه‌داری ظالم و سفاک، دست یک ملت را از خانه خود، از میهن و خاک آباء و اجدادی خود کوتاه کرده و در آن، رژیم تروریست و مردمی بیگانه را نشانده است.

سُست‌تر و بی پایه‌تر از منطق پویشی تأسیس رژیم صهیونیستی چیست؟ اروپایی‌ها بنا بر ادعای خود، به یهودیان در سال‌های جنگ جهانی دوم ظلم کرده‌اند، پس باید با آواره کردن ملتی در غرب آسیا و کشتارهای فجیع در آن کشور انتقام یهودیان را گرفت...!

این منطقی است که دولت‌های غربی با حمایت بی دریغ و دیوانه‌وار خود از رژیم صهیونیستی به آن تکیه کرده و

بدین گونه، همه‌ی ادعاهای دروغین خود در باب حقوق بشر و دموکراسی را تخطئه کرده‌اند؛ و این ماجرای خنده‌آور و گریه‌آور بیش از هفتاد سال است که ادامه دارد و هر از چندی برگ دیگری بر آن افزوده می‌شود.

صهیونیست‌ها فلسطین غصب‌شده را از روز اول به یک پایگاه تروریسم تبدیل کرده‌اند. اسرائیل نه یک کشور، که یک پادگان تروریستی علیه ملت فلسطین و دیگر ملت‌های مسلمان است. مبارزه با این رژیم سفاک، مبارزه با ظلم و مبارزه با تروریسم است؛ و این وظیفه‌ای همگانی است.

اما انگار که هنوز جوابم را کامل نگرفته باشم و پازلم ناقص مانده باشد شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها را بالا و پایین می‌کنم. سخنان حضرت آقا را چندین و چندین بار گوش می‌دهم که چقدر تاکید کرده‌اند به مسئله‌ی فلسطین؛ بر همه ملت‌ها و دولت‌ها واجب است مسأله فلسطین را در اولویت مسائل خود قرار دهند، همه مسلمانان و کشورهای اسلامی با احساس مسئولیت باید به مبارزین فلسطین در داخل و خارج کمک‌های همه جانبه کنند و همه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی باید مسئله فلسطین را در زمره مسائل درجه اول خود بدانند.

و در آخرین صفحه، نگاهم به دست خط زیبای حاج قاسم است که نوشته‌اند: «امروز پیچیده‌ترین و حساس‌ترین دوره فلسطین است. فلسطین خط مقدم ما و همه جهان اسلام است. از خداوند سبحان برای مجاهدین صحنه فلسطین موفقیت و پیروزی و اجر الهی را خواستارم».

وای بر من و ما اگر از فلسطین به روز قدس و راهپیمایی‌اش بسنده کنیم که برای هر قدمی که در این روز برداشتیم باید هدفی داشته باشیم اصلاً انقلاب، جوان خسته بی حال می‌خواهد چه کار؟

اهل خدا

به مناسبت روز معلم و

سالروز شهادت شهید مطهری

فاطمه پاکدل
کارشناسی علوم تربیتی



از همان طهارت دانشی که مطهری‌ها از آن‌ها پدید آمدند. مطهری‌هایی که نگاه‌شان فقط به مسیر بود. هدف‌شان دنیا و بهشت اخروی یا ترس از جهنم نبود. هر چه انجام دادند به خاطر رضای خدا بود؛ و چه دلنشین است که هر کلامی که می‌نویسی، هر کلامی که می‌خوانی، هر کلامی که می‌آموزی، به خاطر او باشد. همان معشوق عزلی را می‌گوییم و مطهری‌ها از این جنس بودند... و معلم‌هایمان هم از این جنس هستند... و امید بر آن است که ما هم از این جنس شویم... به قول جناب حافظ که می‌گوید: هر آن که جانب اهل خدا ننگه دارد خُداش در همه حال از بلا ننگه دارد

به خوبی روزهای معلم را به یاد دارم. شفاف و بلوری، گویا هر روز در مقابل آینه، آن لحظه‌ها را در چشمانت می‌بینی. یقین دارم که شما هم به خوبی به یاد دارید؛ با شور و شوقی وصف‌نشدنی منتظر این روزها می‌شدیم. اهمیتی نداشت که از صمیم دل آن‌ها را دوست داریم یا نه ولی گویا در آن روز، مهر همه معلم‌هایمان به دل‌مان راه پیدا می‌کرد. آن روز همه چیز فرق داشت؛ همه احساسات، همه نگاه‌ها، همه تجربه‌ها. همه‌شان خاص و تکرار‌نشدنی بودند. روزی که در سال یک بار بیشتر نیست و قرار است همه قدردانی از زحمات‌شان در همان یک روز گنجانده شود. حقیقتاً که نمی‌شود چنین کاری کرد ولی به عنوان روز نمادین خوب است همین که به یادشان باشیم. به یاد کسانی که هدیه هر روزشان چیزی جز نور نبود. نوری برای پررنگ‌تر شدن امید، برای ادامه دادن مسیر، برای تسلیم‌نشدن، برای هر روز زندگی کردن و ما همگی، همه بشریت، زندگی را مدیون کسانی هستیم که زندگی کردن را به ما آموختند. می‌شود گفت نورانی بودن این روز مبارک، به منشأ اصلی آن یعنی شخصی که به خاطر او، این روز را نام‌گذاری کرده‌اند بر می‌گردد.

کفش مجروح سرنوشت مرا...

از دعای افتتاح تا دعای صاحب امر

چیزی که خیلی نیازش داریم و دادنش به ما خیلی آسان است و اگر نداشته باشیمش، خیلی بد می‌شود، دقیقاً چیست... تنها چیزی که می‌خواهم این است که به من عرضه‌ی یاری حجت‌ات را بدهی ...

خودتان بهتر از ما می‌دانید که چند میلیارد آدم بدون توجه به شما دارند زندگی خودشان را می‌کنند و حقیقت کارشان، چیزی جز چریدن نیست. به خدا خیلی زشت است که ما هم جزئی از آن‌ها حساب بشویم. برای شما خیلی آسان است که با ندیده گرفتن دورغ‌هایمان، دستمان را بگیرد و به حوالی خیمه‌ی خودتان ببرد و توفیقی بدهد تا کار به دربخوری برای شما نکنیم. من یقین دارم که خیمه‌ی شما در دل‌ها و فکرهایی برپا می‌شود که بتوانند آه از نهاد کفار و منافقین بلند کنند. آدم اگر بداند که در همچین خیمه‌ای وارد شده و در دستگاه شما جایی برای خودش دست و پا کرده، نمی‌خواهد خیلی معطل قیامت بماند؛ چون همان لحظه وارد بهشت شده است... شما که بهشت را از دوستانتان دریغ نمی‌کنید؛ می‌کنید؟!

کفش مجروح سرنوشت مرا / تا دم خیمه‌ات اگر بکشید راضی‌ام؛ از خدام هم باشد / تن من را بدون سر بکشید

خیلی‌ها هستند که روزشان را در حسرت امکانات مدرن، شب می‌کنند اما اگر کمی از نظر روحی و فکری متعادل شویم، یکی از چیزهایی که حتماً حسرتش را می‌خوریم، شب‌هایی از ماه مبارک بوده که بدون «دعای افتتاح» گذرانده‌ایم. به نظر من که آدم سالم می‌تواند از این حسرت پیر شود یا حداقل چند تا از موهایش را سفید کند؛ از حسرت نخواندن دعایی که فراز و فرودهایش روح را بالا و پایین می‌کند و شراکتی از شوق و شرم را به قلب هدیه می‌دهد. حتی یک یا دو تا دعای افتتاح را یاد می‌آید که کسی در انتظار روشن کردن چراغ‌ها و پایان مجلس نبود. نه فقط ناله‌های بچه‌ها تمامی نداشت، که حتی یکی باید پیدا می‌شد تا خواننده‌ی دعا را جمع و جور کند. من از آن گریه‌ها نصیبی نداشتم و حال آن‌ها شده بود وبال من.

در آن اوضاع یکی از تکه‌هایی که ذهنم را مشغول می‌کرد، همانجایی بود که به خدا می‌گفتم: «کمی از زیادت را به من بده؛ همانی که خیلی نیازش دارم و تو محتاجش نیستی. همانی که برای من خیلی زیاد است و برای تو آسان است: «اللهم انی استلک قلیلاً من کثیر مع حاجه بی الیه عظیمه علیک عنه قدیم و هو عندی کثیر و هو علیک سهل یسیر» که بالاخره زیادی که برای تو کم است و من خیلی می‌خواهمش، باید چه باشد؟! هر چه در فرازهای بعد می‌گشتم، جواب این سوال را پیدا نمی‌کردم.

بعدها وقتی که «دعا برای صاحب امر» را که یونس بن عبدالرحمان از حضرت رضا نقل کرده دیدم، به پیدا کردن جواب سوالم امیدوار شدم. همان تعبیر علیک یسیر و هو علینا کثیر در این دعا تکرار شده بود با این فرق که آنچه را باید بخواهیم توضیح داده بود: «ما را از کسانی قرار بده که یاری و نصرت ولی‌ات با آن‌ها تقویت می‌شود و در این راه، جای ما را با دیگران عوض نکن که این کار برای تو آسان است و برای ما سخت...: واجعلنا ممن تتنصر به لدینک و تعز به نصر ولیک و لاتستبدل بنا غیرنا فإن استبدلک بنا غیرنا علیک یسیر و هو علینا کثیر... دعا برای صاحب الامر معلوم می‌کرد

شب قدر را قدر بدانیم

برای او به نگارش در می آید.

جایگاه و اهمیت شب قدر:

درک شب قدر و بیان جایگاه آن، کاری مشکل است، چرا که در قرآن کریم خطاب به پیامبر گفته شده است: (وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. وَتُوْجِهْ مِی دَانِی شَبِ قَدْرِ چِیْسْت؟) در وصف این شب همین بس است که (خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرِ: از هزار ماه برتر است) همانطور که در قرآن کریم آمده است، شب قدر، شب بسیار مهم و ارزشمندی است (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ: به راستی آن [قرآن] را در شبی پر برکت نازل کردیم). (آیه ۳ سوره دخان) و از دلایل این امر عبارت اند از: نزول قرآن، تعیین تقدیر امور، بخشش گناهان.

تفسیر سوره قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: به درستی که ما فرو فرستادیم

قرآن را در شب قدر.

آنچنان که در متون و روایات اسلامی آمده است، منظور از آیه آنزَلْنَاهُ یعنی مجموعه قرآن نازل شده.

در رابطه با معنای قدر، سه تعبیر وجود دارد:

۱- عده ای معتقدند قدر یعنی تضییق و تنگ کردن.

۲- اعتقاد گروهی دیگر بر این است که قدر به معنای عظمت و بزرگی است.

۳- گروه سوم هم قدر را به اندازه گیری تعبیر می کنند. (در

شب قدر امور و اتفاقات، برکت ها، کارهای خیر، توبه و آمرزیده شدن انسان ها اندازه گیری می شود).

شب قدر در اندیشه حافظ

رمضان ماه خدا، ماه نزول وحی الهی و خداگونه شدن و ماه خودسازی است. مسلمانان در ماه مبارک رمضان، خصوصاً در شب های قدر در تلاش اند تا از فرصت های طلایی که پیش رو دارند، استفاده کنند.

شب قدر آداب زیادی دارد که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد: غسل کردن، خواندن دعای جوشن کبیر، خواندن دو رکعت نماز، قرائت قرآن خصوصاً سوره قدر.

شب قدر، شب نزول قرآن کریم است و خداوند این شب بزرگ و ارزشمند را در ماه رمضان قرار داده است و در سوره قدر به این موضوع می پردازد. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». شب قدر رابطه نزدیکی با قرآن دارد و در این شب بود که کتاب آسمانی مسلمانان؛ قرآن بر قلب پیامبر نازل شد.

فضیلت شب های قدر:

شب قدر از هزار ماه برتر و والاتر است. فرشتگان در آن شب برای مشخص کردن تقدیر هر کار و سرنوشتی نازل می شوند. در کتاب های مختلف تشیع و اهل سنت، بر فضیلت و اهمیت شب های قدر نسبت به سایر شب ها تاکید شده است. دلیل برتر بودن شب قدر، ارزش عبادت و احیای آن شب و نزول برکات و رحمت الهی است. در روایات آمده است در شب های قدر اگر فردی می تواند، تا طلوع صبح احیا کند. از آنجایی که در شب قدر سرنوشت انسان ها مطابق با شایستگی آن ها مشخص می شود، باید سعی کرد تا رحمت الهی و نگاه مهربانانه پروردگار را متوجه خود کرد. پس هر اندازه که انسان بتواند از شب قدر بیشترین و بهترین بهره مندی را داشته باشد، زیباترین تقدیر

در اکثر روایات در مورد زمان شب قدر گفته اند که، در ماه رمضان و احتمالا در یکی از شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم (به اعتقاد شیعه) و شب بیست و هفتم (به اعتقاد اهل سنت) است.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا شب قدر در امت‌های پیشین بوده است یا خیر؟ روایات متعددی به شکل صریح بیان می‌کنند که این شب از مواهب الهی بر امت اسلام است و در حدیثی به نقل از پیامبر گفته شده است که: **إِنَّ اللَّهَ وَهَبَ لِمَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِمَنْ يُطْعَمُهَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ**؛ خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امت‌های پیشین از این موهبت برخوردار نبوده است.

از نظر حافظ ارزش و اهمیت والای شب قدر را اهل خلوت و عارفان توانسته‌اند درک کنند و در چنین شبی است که فرد عارف حال عجیبی پیدا می‌کند و خود را به خداوند نزدیک حس می‌کند زیرا غبار بدی و گناه از قلبش پاک شده است. صاحب‌دلان و مؤمنان در شب قدر برای برآورده شدن حاجت خود، ذکر را در نظر دارند که با خود زمزمه می‌کنند:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است
یارب این تاثیر دولت در کدامین کوب است
تابه گیسوی تو دست ناسرایان کم رسد
هر دلی از حلقه ی در ذکر یارب یارب است
(کتاب تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۰).

حافظ می‌خواهد از طریق غزلیات خود در مورد شب قدر بگوید که این شب بسیار مهم‌تر، ارزشمندتر و متفاوت‌تر از هر شب دیگر است زیرا رمز و رازی دارد که هر کسی نمی‌تواند آن را بفهمد و درک کند جز مومنِ مخلصِ نزدیک به خدا.

نتیجه‌گیری:

خداوند هیچ‌گاه راه را بر سر راه بندگان خود سد نمی‌کند و فرصت‌های زیادی را برای آن‌ها قرار می‌دهد تا بتوانند ارزش خود را پیدا کنند. البته از این فرصت‌ها نمی‌توان برای همیشه استفاده کرد زیرا عمر انسان آنقدر طولانی نیست که بتواند با غفلت و سرگردانی فرصت‌ها را بسوزاند و هر موقع خواست از آن‌ها بهره‌مند شود.

یکی از فرصت‌های طلایی که هر انسانی می‌تواند از آن جهت صعود معنوی و رسیدن به درجه بالای بندگی از آن استفاده کند، ماه رمضان و خصوصا شب قدر است؛ زیرا شب قدر از هزار ماه برتر است. دلایل زیادی برای این استدلال ذکر شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: نزول قرآن، نزول فرشتگان بر روی زمین و تعیین سرنوشت انسان‌ها، بخشش گناهان و اشتباهات انسان‌ها.

در سومین معنا از قدر، به اندازه‌گیری کارهای خوب و خیر، امور و اتفاقات زندگی تعبیر شده است و در برخی از روایات آمده است که تعیین سرنوشت انسان‌ها از طریق همین اندازه‌گیری انجام می‌شود.

در رابطه با جایگاه شب قدر، اهمیت شب قدر و فضیلت‌های آن شاعرانی همچون حافظ اظهار نظر کرده‌اند و حافظ معتقد است شب قدر اعطا و بخشی الهی است که با تابش انوار ربوبی در دل عارف، این شب درک می‌شود و هر انسانی برای فهم معنای حقیقی شب قدر کافی است دلش را به خدا بسپارد.

منابع:

آخوند گل چشمه، تویقلی، مقاله مراتب و اثرات روزه و اهمیت شب قدر

فصلنامه ضیافت آسمانی ویژه ماه مبارک رمضان، ۱۳۹۱
خرمی، جواد، مقاله جایگاه و اهمیت شب قدر فصلنامه
میلغان، ۱۳۸۲

قدمیاری، کرملی، مقاله شب قدر در غزلیات حافظ
فصلنامه زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق)، ۱۳۸۲
گروه جهادی علوم اسلامی، مقاله شب قدر، شب «عروج
انسان» (تفسیر سوره قدر)
فصلنامه جهاد شانزدهم، ۱۳۶۱

سخن نویسنده:

خداوند هیچگاه دستانت را رها نکن و لطف و محبت زیبا و بی پایانت را بر من ارزانی کن.
با کسب اجازه از محضر ولی عصر (عج) این متن را تقدیم می‌کنم به روح عمومی شهیدم، شهید شیر علی شهبازی...
باشد که مورد قبول واقع شود ان شاءالله...

رو به سمت افق

سخنرانی رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از

دانشجویان

انقلاب‌های ایران

انسان بصیر کسی است
به درستی نگریست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ
نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
الْمَعْصومِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ.

شما قدر بدانید این فرصتی که در مقابلتان هست؛ در این سنی که شما هستید، در مقابلتان ممکن است شصت سال، هفتاد سال عمر باشد؛ قدر بدانید این امکانی را که در خدمت شما و در برابر شما هست؛ این موعظه امروز ما.

از اول انقلاب مسئله دانشگاه به عنوان یک مسئله اساسی مطرح شد؛ یعنی انقلاب وقتی تشکیل شد، هدف‌های بزرگی داشت؛ تبدیل حکمرانی فردی و استبدادی به حکمرانی مردمی؛ تبدیل تبعیت در سیاست‌های کشور و خارج از کشور به استقلال و هدف‌های مهمی که انقلاب داشت؛ لکن علاوه بر این هدف‌ها چند برنامه عملیاتی فوری و پیش رو داشت؛ مسئله دانشگاه یکی از این برنامه‌ها بود. حالا مثلاً فرض کنید یکی دیگر، مسئله امنیت کشور، امنیت مرزها، امنیت داخلی که اینها مسائل اساسی و مهمی بود که جلوی دست انقلاب بود و انقلاب به آن می‌پرداخت؛ یکی اش مسئله دانشگاه بود.

مسئله دانشگاه از این جهت اهمیت داشت که دانشگاه یک واقعیت بود و یک واقعیتی بود که مورد نیاز هم بود؛ منتهی دو جور نگاه به دانشگاه وجود داشت: یک نگاه، نگاه انقلاب بود و یک نگاه، نگاه جریان واپسگرای ضد انقلاب به دانشگاه.

باید آن نگاه جریان دوم تبدیل می‌شد به نگاه انقلاب؛ لذا چالش بود؛ مسئله دانشگاه از روز اول انقلاب یکی از مسائل چالشی بود؛ لذا شما می‌بینید امام در همان اوایل کار، ستاد انقلاب فرهنگی را تشکیل می‌دهند.

خب، تضاد آن دو نگاهی که گفتم در چیست؟ یکی این است که انقلاب، دانشگاه را یک جایگاهی برای نخبه پروری می‌دانست برای پیشرفت کشور و حل مسائل کشور؛ نظر انقلاب به دانشگاه این است؛ نخبه پروری برای حل مسائل کشور، برای پیشرفت کشور، برای جبران عقب‌ماندگی‌های دوپست سیصد ساله کشور؛ به این چشم به دانشگاه نگاه می‌کرد. در حالی که نگاه آن جریان واپسگرا و ضدانقلاب به دانشگاه اصلاً این نبود؛ آن‌ها دانشگاه را در کشور تشکیل دادند و اداره کردند برای مهره‌سازی، تا کسانی از درون خود ملت و از خود ملت کاری را انجام بدهند که آن‌ها از بیرون می‌خواستند انجام بدهند. این یک داستان مفضلی است، این مسئله خیلی طولانی‌ای است؛ سیاست نواستعمار.

کار بزرگی که انقلاب برای دانشگاه کرد عبارت بود از هویت‌بخشی به دانشگاه، به تبع هویت‌بخشی به ملت ایران. انقلاب به ملت احساس هویت داد، آرمان داد، احساس شخصیت و استقلال داد، افق دید روشن داد؛ این‌ها کارهایی بوده که انقلاب برای ملت ایران انجام داد.

آرمان‌زدایی [هم] یعنی بی‌تفاوت کردن افراد نسبت به فقر و فساد و تبعیض؛ نسبت به این سه شیطان بزرگ و سه عنصر پلید در جامعه منحرف - فقر و فساد و تبعیض - که باید از بین برود، باید با این مبارزه بشود، اینها را بی‌تفاوت کنند؛ بی‌تفاوت شدن نسبت به سلطه فرهنگ غربی، کم‌انگیزه شدن درباره‌ی شاخص‌های انقلاب اسلامی. خب انقلاب یک شاخص‌هایی دارد که این شاخص‌ها دنیا را تکان داده، مقاومت کشورها را برانگیخته؛ شاخص ایستادگی در برابر ظلم، شاخص زیر بار زورگویی نرفتن، شاخص باج‌ندادن؛ این‌ها شاخص‌های انقلاب اسلامی است، این‌ها شاخص‌های ایران اسلامی است، این‌ها



دنیارو و کشورهای اسلامی را تکان داده، ملت‌ها را متوجه ایران کرده.

این جنگ او کرایین را به نظر من باید یک مقداری با یک دید عمیق‌تری نگاه کرد؛ این جنگ صرفاً یک حمله نظامی به یک کشور نیست. ریشه‌های این حرکتی که امروز انسان دارد در اروپا مشاهده می‌کند، ریشه‌های عمیقی است و آینده‌های پیچیده و دشواری را انسان حدس می‌زند که وجود داشته باشد.

من چند توصیه دارم؛ اولین توصیه من به شما دانشجویان پرهیز از انفعال و ناامیدی است؛ مواظب باشید؛ یعنی مواظب خودتان باشید، مواظب دلتان باشید، مواظب باشید دچار انفعال نشوید، دچار ناامیدی نشوید. شما باید کانون تزیق امید به بخش‌های دیگر باشید.

توصیه‌ی اول من: مواظب باشید به افق پشت نکنید، به قله پشت نکنید، همیشه به سمت قله و به سمت افق روشن حرکت کنید.

توصیه‌ی بعدی پرداختن به اندیشه‌ورزی است. ببینید در دانشگاه دو چیز لازم است: علم و فکر. علم بدون فکر مشکل‌ساز می‌شود، علمی که بدون فکر باشد، راه را غلط می‌رود؛ تبدیل می‌شود به سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح اتمی و سلاح شیمیایی و بعضی از پدیده‌های علمی دیگری که بشریت را دارد بدبخت می‌کند؛ علمی که فکر درست همراهش نباشد، و بی‌فکر یا با فکر غلط حرکت کند این می‌شود.

توصیه بعدی این است که با مسائل کشور مماس بشوید. انسان [وقتی] مسائل کشور را از دور نگاه می‌کند، یک جور است، [اما] وقتی تماس با مسائل پیدا می‌کند، یک جور دیگر است؛ گاهی تفاوت می‌کند.

یا از لحاظ فکری جریان‌سازی کنید؛ علیه مؤلفه‌های مُخَلّ دانش‌بنیان جریان‌سازی کنید، مثلاً مثل خام‌فروشی، یعنی فروش مواد بدون ارزش افزوده — این جوری بگوییم — که الان در کشور ما متأسفانه وجود دارد، خیلی هم رایج است؛ روی این مسئله جریان‌سازی کنید تا گفتمان مخالف با این، تولید بشود.

توصیه بعد مطالبه‌گری؛ طبیعت دانشجوی مطالبه‌گری است؛ مطالبه‌گری کنید و از مسئولان بخواهید که کار جدی بکنند؛ یکی از کارهایی که شماها می‌توانید بکنید این است؛ شما برحذر بدارید مسئولان را از کارهای نمایشی؛ از آنها بخواهید کارهای جدی و واقعی انجام بدهند؛ این یکی از مطالبات درست و به‌جای دانشجویان است که می‌توانند این را بخواهند.

یک توصیه‌ی دیگر هم عرض بکنم که اینجا یادداشت کرده‌ام؛ در مطالبه‌گری‌ها — که من به شما توصیه‌ی مطالبه‌گری می‌کنم — مراقبت کنید دشمن نتواند از مطالبه‌ی بحق شما سوء استفاده کند. هم در صورت‌بندی مسئله، هم در راه حلی که ارائه می‌دهید، سعی کنید با دشمن وجه مشترک و مانند اینها پیدا نکنید؛ مخرج مشترک پیدا نکنید با دشمن؛ [چون] او هم موضوعات را مطرح می‌کند دیگر، او هم مشکلات را مطرح می‌کند، هم صورت مسئله را او مطرح می‌کند، هم به اصطلاح علاج را و نتیجه‌گیری را مطرح می‌کند. شما صورت مسئله‌تان هم با او باید فرق داشته باشد، نتیجه‌گیری‌تان هم با او باید به کلی فرق داشته باشد، چون او دشمن است دیگر، او مُعرض است و از روی خیرخواهی انجام نمی‌دهد کار را.

حالا آنچه من می‌خواهم از این مطالب نتیجه بگیرم و عرض بکنم، این است که امروز جمهوری اسلامی، اولاً می‌تواند به دانشگاهش افتخار کند؛ ثانیاً موظف است دغدغه‌ی دانشگاه را داشته باشد. حالا هر دورا یک مقداری توضیح می‌دهم. اما [اینکه] جمهوری اسلامی می‌تواند به دانشگاه افتخار کند، برای خاطر این است که دانشگاه امروز با دانشگاه اول انقلاب واقعاً قابل مقایسه نیست. بله، آن روز پُرشورتر [بود] و حرکت‌های پُرشوری انجام می‌گرفت — خوب اول انقلاب بود — اما دانشگاه‌های امروز کشور ما با دانشگاه‌هایی که ما در اول انقلاب داشتیم، واقعاً قابل مقایسه نیست.

فلسطین، هم مظلوم است، هم مقتدر است؛ مقتدر مظلوم. من یک وقتی سال‌ها پیش راجع به جمهوری اسلامی این را گفتم که مثل امیر المؤمنین، هم مقتدر و قوی بود، هم واقعاً مظلوم بود. امروز فلسطین این جوری است: واقعاً قدرتمند است؛ یعنی جوان‌های فلسطینی نمی‌گذارند قضیه فلسطین فراموش بشود؛ ایستاده‌اند در مقابل تعرّض دشمن، در مقابل جنایت دشمن.

روز قدس فرصت خوبی است برای همدلی و همبستگی با مردم مظلوم فلسطین و روحیه دادن به این‌ها و قدرت افزودن این‌ها تا حقیقتاً بتوانند در این میدان‌ها حضور پیدا کنند.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتِهِ
۰۶/۰۲/۱۴۰۱

شبیه مریم

معرفی کتاب

شبیه مریم

کارشناسی علوم سیاسی
زهرا مفرد

و گفت او نیز درد هجران و از دست دادن خانواده را کشیده است و اکنون سختی‌هایش به پایان رسیده و از سرگذشت خودش که همسرش را در جنگ از دست داده بود برای فضا گفت. در کلامش آرامشی عجیب وجود داشت که فضا را آرام می‌کرد. ام‌سلمه با طمأنینه صحبت می‌کرد. او که تعجب و کنجکاوای فضا از زندگی پیامبر و دخترش را دید، برایش ماجراهایی را تعریف کرد تا فضا بیشتر با خانواده پیامبر آشنا شود. ام سلمه گفت احترام و آرامش امروز را نگاه نکن، پیامبر برای رساندن مردم به این زندگی خداپسندانه سختی‌های زیادی کشید و البته خم به ابرو نیاورد.

ام سلمه از ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه (س) که از بزرگان قریش و از پیامبر بزرگ تر بود سخن گفت؛ اینکه خدیجه با ایمان کامل به پیامبر تمام ثروتش را در راه اسلام و برای پیامبر خرج کرد.

این سخنان برا فضا تازگی داشت؛ مشتاقانه به صحبت‌های ام سلمه گوش می‌داد. ام سلمه از چله نشینی پیامبر در مکه و سببی که جبرئیل برایش از بهشت آورد، گفت و ادامه داد که بعد از خوردن سیب نطفه فاطمه بسته شد.

رمان «شبیه مریم» از انتشارات کتاب جمکران تصویرگری «محمد صادق»

درباره زندگی و زمانه حضرت فضا از زمان زندگی در نوبه (شهری در آفریقا) تا زیست وی در فضای مدینه‌النبی می‌باشد. این کتاب داستان دختری جوان به نام مریم را در خود جای داده است؛ دختری شاداب که هیچ‌گاه از کمک به دیگران دریغ نمی‌کند و تمام ترشش این است که روزی مهاجمانی به دهکده حمله کنند و او را برای کنیزی ببرند.

آخر این چیز است که در آن حوالی امری مرسوم به حساب می‌آید و مادرش هم روزی به دست همین مهاجمان از او و پدرش جدا شد. داوود مردی جوان در همسایگی مریم است و خواهری زیبارو به نام آنا دارد؛ مریم نسبت به مرد جوان بی‌اعتنا نیست و داوود هم از کودکی دل در گرو مریم دارد.

زندگی به آرامی در دهکده جریان دارد که در نیمه شبی مخوف گروهی از مهاجمان بی‌رحم حمله می‌کنند و جز جوانان همه را می‌کشند و دهکده را به آتش می‌کشند؛ اما سهم جوانان زنده مانده از حمله‌ی بی‌رحمانه آن‌ها چیزی نیست جز آن چه که ترس همیشگی مریم بوده، اسارت و روانه شدن به سوی کنیزی و غلامی.

گزیده‌ای از کتاب:

فضا در کوچه‌های خاکی مدینه همگام با ام‌سلمه می‌رفت. به درخواست ام‌سلمه برای سلام فرستادن به کشتگان جنگ احد می‌رفت. ام‌سلمه زنی پنجاه ساله و قد کوتاه بود و چشم‌های ریز و نافذی داشت. ام سلمه که سکوت فضا را دید، از چشم‌های پف کرده فضا ناراحتی را از چهره‌اش خواند. ام سلمه به دلیل هجرت به حبشه به زبان‌های دیگری نیز آشنا بود و به راحتی با فضا سخن می‌گفت. به فضا دل‌داری داد

محسن خمینی

دینوشتی برای شهید محسن وزوایی

سلام آقا محسن، از شما نوشتن و برای شما نوشتن کمی سخت است. آخر آدم می ترسد کلمات نتوانند دینشان را به خوبی عطا کنند.

شما مگر دانشجوی رشته شیمی نبودید. پس در عاشقانه ایستادن به پای ولایت را در کدام مکتب آموختید. به راستی که مکتب خمینی چه زیبا الفبای عشق را به دل بستگانش می آموخت. خیلی است که دانشجوی بهترین دانشگاه باشی و خالصانه و بی هیچ غروری در جبهه‌ها سرباز و طنت باشی.

چقدر مشتاق بودی برای دفاع از آرمان‌های انقلاب و امامت که با تشکیل سپاه شهید پرور پاسداران جز اولین اعضای آن بودی. آری تو همیشه جزء اولین‌ها بودی، نمی خواستی جا بمانی و همین هم شد عاشقانه پر کشیدی و نگذاشتی دنیا مانع پروازت شود. شما همیشه مراقب بودی در بهترین‌ها اول باشی و برای همین با شروع جنگ خودت را داوطلبانه به هم رزمانت رساندی و با شجاعت و رشادت ایستادگی کردی. از فرماندهی گردان حبیب بن مظاهر و تیپ محمد رسول‌الله گرفته تا فرماندهی عملیات مطلع الفجر.

اما چه کسی می داند آن جوان خاکی که پا به پای بقیه می آید و با همه مهربان است فرمانده گردان آقا محسن وزوایی باشد. مگر دیگر مثل شما و برادران شهیدتان پیدا می شود. چگونه می شود در بیمارستان به شدت مجروح باشی و به پزشکی بگویی: «آقای دکتر، من هر چه بیشتر درد می کشم، بیشتر لذت می برم و احساس می کنم از این طریق به خدای خودم نزدیک می شوم» فهمیدن این درجه از دلدادگی برای ما کمی دشوار است برای ما که با گناه از خدای خود و ولی امرمان دور و دورتر شدیم.

آقا محسن دستمان را بگیر و برایمان دعا کن تا لااقل قطره‌ای از دریای معرفت تو را داشته باشیم.

و سرانجام در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ در سن ۲۲ سالگی، عاشق به معشوق رسید و عباس شعیف بی سیم را برداشت و به حاج احمد متوسلین پشت خط گفت: محرم بی علمدار شد! آقا محسن، آقا محسن

آقا محسن شما حتی در وصیت نامه‌ات هم به فکر امامت بودی و شجاعتت را به گوش همگان رساندی. چه زیبا نوشتی «ما ترس از شهادت نداریم و این تنها آرزوی ماست. خدایا شکر می کنم که نعمت زجر کشیدن در راهش را نصیب نمود. و افتخار کردن به پدر و مادری که خالصانه و مهربانانه نماز و روزه را از کودکی و نوجوانی، مشق کردند.

به یادمان باش آقا محسن کمی برای ما پادر میانی کن. تو دانشجو بودی و ما هم دانشجو هستیم یاری مان کن تا ما هم در این راه تنها مطیع ولی مان باشیم و مانند شما در مکتب عشق شاگرد اول شویم. شاید روزی جایی نوشتند دانشجوی شهید

کارشناسی علوم سیاسی
فاطمه مصطفی نژاد

دیدار نگار

دیدار با خانواده معظم شهید مدافع حرم عمار بهمنی



شهید عمار بهمنی، در ۲۵ شهریور سال ۱۳۶۴ در شهرستان فسا، هنگام اذان ملکوتی صبح دیده به جهان گشود. پدر شهید گفتند که چون اسم پسر اول ما یاسر بود گفتم اگر خدا یک پسر دیگر به ما بدهد برای اینکه مکمل اسم یاسر باشد اسم او را می‌گذاریم عمار.

شهید عمار بهمنی یک برادر و یک خواهر داشت.

پدر شهید فرمودند که شهید عمار بهمنی بسیار خانواده دوست بودند و احترام زیادی برای پدر مادر و خواهر و برادر خودش قائل بود و علاقه بسیار زیادی به خواهر کوچکتر از خودش داشت.

ایشان فرمودند روحیه‌ای که من در عمار می‌دیدم، از نوجوانی باور داشتم که سرنوشتش هیچ چیزی جز شهادت نمی‌تواند باشد چون در کودکی هنگامی که ایشان مریض بود من او را نذر امام حسین کردم و هیچ کس باور نمی‌کرد که ایشان با وجود آن مریضی سختی که داشتند، سلامتی خود را دوباره به دست بیاورند.

سال ۱۳۶۴ به بیماری مرنجیت دچار شد که من آن هنگام در جبهه بودم. من برای اینکه حال عمار بد بود، یک روز از جبهه مرخصی گرفتم و به بیمارستان رفتم، وقتی به آنجا رسیدم دیدم سر عمار بسیار بزرگ شده است و دکترها از آن قطع امید کرده بودند؛ در همان لحظه گفتم خدایا این بچه خوب بشه من ایشون رو در آینده، نذر راه تو می‌کنم.

شاید باور کردنش سخت باشد اما تقریباً در حد ۲۴ ساعت به وضعیت عادی برگشت.

عمار وقتی تصاویر صحنه‌های جنگ در سوریه را می‌دید، بسیار ناراحت می‌شد و می‌گفت اگر روزی فرصتی پیش بیاید، من به سوریه می‌روم و دمار این‌ها را در می‌آورم.

یک روز من در محل کار با یکی از دوستانم در مورد اقدام برای رفتن به سوریه صحبت کردیم، بعد من شب در خانه این موضوع را مطرح کردم به محض اینکه این موضوع را مطرح کردم عمار دستش را به نشانه اعتراض بالا آورد و گفت نه این بار نوبت ما جوانان است. شما زمان دفاع مقدس به اندازه کافی رفتید. خلاصه یکی من گفتم و یکی هم عمار، اما عمار هر کاری کرد نتوانست مرا قانع کند تا اینکه یک مرتبه به فکر فرو رفت و بعد از چند دقیقه (با توجه به این که اسم کوچک من قاسم هست) گفت اصلاً پدر جان تو بگو تا حالا شنیدی که جایی کسی مطرح کرده باشد این قاسم؟

همیشه گفتن این عمار. من خودم در یکی از خطبه‌های نماز جمعه از حضرت آقا شنیدم. وقتی این جمله را از عمار شنیدم، قانع شدم و قبول کردم که به سوریه بروم.

در روز ۲۴ شهریور سال ۱۳۹۴ یک شب قبل از تولدش آمد منزل و یک کیسه پلاستیک دستش بود، چند تا چیز داخلش بود از جمله کتابی که کادو شده بود. تنها کتاب نظر من را جلب کرد؛ گفتم این کتاب چیست گفت نمی‌دانم یکی از دوستانم به خاطر اینکه فردا تولدم هست این را به من هدیه داده است

کاغذ کادوی کتاب را باز کرد، مادر فاصله دو متری روبه‌روی هم نشستند بودیم، به محض این که چشمش افتاد به آن عکس روی جلد کتاب، من دیدم چهره‌اش خیلی برافروخته شد، خیلی سرخ شد و یک لبخند زد گفتم: چیه عمار؟ چرا اینقدر صورتت سرخ شد؟ چرا خندیدی؟ یک مرتبه کتاب را برگرداند و به سمت من گرفت و به من گفت بابا این کیه؟ گفتم کتاب سلام بر ابراهیم هست و این هم شهید ابراهیم هادی یکی از شهدای شاخص مدافع مقدس هستند که خداوند همه صفات خوبی را یک جا در وجود ایشان قرار داده. گفت بابا این شهید به من لبخند زد، من به محض اینکه نگاه کردم این شهید به من لبخند زد، من هم گفتم: خیر است انشالله.

عمار فکر کرد که من باور نکردم، گفت: بابا به خدا بهم لبخند زد. گفتم خوب اگر بهت لبخند زده که دعوت شدی به اون ور، دعوت شهید ابراهیم هادی شدی.

شهید چون بسیجی بودند تخصص خاصی نداشتند اما شمس نظامی‌گری خوبی داشتند.

پدر شهید در جواب سوالی که گفته شده بود مشوق اصلی شهید در رفتن به سوریه چه کسی بود؟ فرمودند: فکر می‌کنم فقط شهید ابراهیم هادی بود یعنی ایشون به عنوان یک چراغ راهنما دست عمار را گرفت و گفتند باید بیایی به سوریه.

شهید عمار، به شهدای مدافع حرمی که اخیراً شهید شده بودند یعنی قبل از خودش شهید شده بودند، خیلی علاقه

داشت و به شهدای دفاع مقدس از جمله حاج سعید صدوقه و شهید جاویدی از بچه‌های شهر خودمون فسا بودند به این‌ها خیلی علاقه داشت.

عمار خیلی به حضرت زهرا علاقه داشت. شهید در یک هیئت تک خوانی می‌کرد و اسم هیئت هم عشاق الحسن بود. پدر شهید در جواب این سوال که اگر شهید هنوز زنده بودند به ما دانشجو‌ها چه توصیه‌ای می‌کردند؟ گفت: اگر شهید هنوز زنده بود به نظرم بحث جهاد تبیین را می‌گفت که دانشجو‌ها باید دنبال کنند که حضرت آقا اخیراً این را مطرح کردند شما به عنوان دانشجو و به عنوان کسی که می‌تواند در جامعه نقشی داشته باشد و حرفی برای گفتن داشته باشد روی این قضیه کار کنید.

شهید دانشجوی دانشگاه آزاد واحد فیروز کوه بود. در مقطع کارشناسی رشته اقتصاد بازرگانی تحصیل می‌کرد اما به دلایلی دانشگاه را ترک کرد.

در مورد زندگی شهید هم کتابی نوشته شده است تحت عنوان (قرع‌ای از آسمان)، دوستان او می‌گویند که مطالب بیشتری در مورد شهید عمار می‌توان گفت که ان‌شاءالله یک کتاب سنگین‌تر و وزین‌تری را در مورد این شهید بزرگوار خواهیم نوشت.

شهید عمار بهمنی بر اثر اصابت ترکشی از خمپاره به مقام شهادت نائل شدند.

مقبره شهید در حال حاضر در یکی از روستاهای اطراف فسا هست که در آنجا ۷۲ شهید دفاع مقدس و دو شهید مدافع حرم دفن شده‌اند. ولی در وصیت نامه صوتی شهید که بعدها به دست ما رسید گفته بود که او را در مقبره شهرک شهید محلاتی در تهران به خاک بسپاریم و ما دنبال کارهای انتقال شهید به تهران هستیم تا به وصیت نامه او عمل کنیم.

پدر شهید در پاسخ به این سوال که بنظر تان ما در دانشگاه چگونه می‌توانیم راه شهدا را ادامه بدهیم؟ گفتند: در دانشگاه هم می‌توان با تهیه کتاب‌هایی که در مورد شهدا نوشته شده،

در بین دانشجو‌ها ترغیب ایجاد کرد. مخصوصاً کتاب شهید ابراهیم هادی به عنوان سلام بر ابراهیم و کتاب قرع‌ای از آسمان در مورد شهید عمار که اگر دانشجو‌ها وقت بگذارند و این کتاب‌ها را بخوانند مطمئناً فرهنگ شهید و شهادت هیچ‌گاه از ذهن‌ها پاک نخواهد شد.

قسمتی از وصیت نامه شهید عمار بهمنی:

و اما سخنی با مردم فهیم ایران دارم، همه ما معتقد به ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه شریف) هستیم و این ظهور قطعاً اتفاق خواهد افتاد من توصیه می‌کنم به مردم ایران که پشتیبان ولایت فقیه باشند و از مقام معظم رهبری این سید مظلوم حمایت کنند و ایشان را تنها نگذارند زیرا اگر حمایت نکنند در روز ظهور حتماً پشیمان خواهند شد و این پشیمانی دیگر آن زمان سودی نخواهد داشت.

شما می توانید با اسکن کردن کد زیر فایل الکترونیک
نشریه را دریافت نمایید.



راه های ارتباطی:

 eitaa.com/myshohada

 [instagram.com/myshohada](https://www.instagram.com/myshohada)

 ۰۹۱۷۷۸۷۳۹۹۸



مسئله فلسطین، مسئله اول دنیای اسلام است.

(مقام معظم رهبری)